

سخن گفتن در آداب اجتماعی اسلام

دکتر علی اله‌داشتی

استادیار دانشگاه قم

چکیده

یک بخش از تعالیم اسلام مربوط به آداب معاشرت است. یکی از این آداب مهم، ادب سخن گفتن است. سخن گفتن در اسلام از دو جنبه قابل بررسی است: محتوای سخن و صورت سخن. اولی ریشه در میزان علم و درایت و اندیشه‌گوبنده دارد و دومی ریشه در آداب‌دانی او.

در آداب سخن گفتن در اسلام، مسائلی مانند چگونگی سخن گفتن با خدا، بزرگان دین (به‌ویژه پیامبر و اهل‌بیت عصمت)، کسانی که بر گردن انسان حق ولایت دارند (مانند پدر، مادر و معلم)، و در مرتبه بعد، آداب سخن گفتن با عامه مردم بحث شده است که این مقاله به مهم‌ترین آنها از جمله به: آرامی و نرمی سخن گفتن و سخن را به نام خدا و با سلام آغاز کردن و پرهیز از خشونت کلامی، بیهوده‌گویی، غیبت و تملق‌گویی می‌پردازد.

کلیدواژه‌ها: ادب، سخن گفتن، قول معروف، قول سدید، نجوا، راست‌گویی.

مقدمه

اگر مجموعه تعالیم اسلام را به چند دسته تقسیم نماییم، یک دسته از آن، آداب اجتماعی است که در کنار اعتقادات، عبادات، احکام اجتماعی و معاملات و اخلاق و شعائر اسلامی قرار می‌گیرند. غالب محققان، اخلاق و آداب را در کنار هم بحث می‌کنند و تفکیکی بین آنها قایل نیستند،* اما برخی دیگر از ایشان در گذشته و حال توجه به تمایز اخلاق و آداب داشته‌اند و کتاب‌های مستقلی در باب برخی امور به رشته تحریر درآورده‌اند. برای مثال، شهید ثانی در آداب تعلیم و تربیت، منیة المرید فی ادب المفید و المستفید و امام خمینی در آداب نماز خواندن، آداب الصلوة را نوشته‌اند. ولی با توجه به تعریف هر یک از آنها، مشخص می‌شود گرچه در بعضی موارد هم‌پوشانی‌هایی دارند، اما دو مقوله مجزا هستند.

اخلاق را غالب محققان این علم به ملکات راسخ در نفس، معنا کرده‌اند که منشأ افعال خوب و زیبا یا زشت و ناپسند است،** اما آداب، به مجموعه روش‌های مطلوب و پسندیده رفتاری انسان در حوزه فردی و اجتماعی تعریف می‌گردد. این تعریف گرچه بسیار کلی است، اما در هر حوزه‌ای متناسب با آن حوزه جزئی می‌شود.

بر این مبنا، آداب اجتماعی به مجموعه رفتارهای هر فرد با سایر افراد اجتماع و هر قوم با سایر اقوام و هر گروه با سایر گروه‌ها و هر کشوری با سایر کشورها تعریف می‌گردد. به همین بیان، آداب سخن گفتن نیز تعریف خاص خودش را دارد؛ آداب معامله، آداب تعلیم و تعلم، آداب جهاد، آداب مناظره و گفت‌وگو،

* نراقی رحمته الله آداب تعلیم و تعلم را در ضمن مباحث کتاب خود مطرح کرده است. (نراقی، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۱۰۵)

** محمدعلی سادات می‌نویسد: اخلاق عبارت است از مجموعه ملکات نفسانی و صفات و خصائص روحی (سادات، ۱۳۶۷، ص ۲۲).

آداب پرداخت صدقات واجب و مستحب، آداب امر به معروف و نهی از منکر، آداب معاشرت با انبیا و امامان و اولیای الهی، با پدر و مادر، دوستان، بزرگ‌ترها، کوچک‌ترها، پیرمردان و پیرزنان، یتیمان، فقیران و درماندگان و سؤال‌کنندگان، همسایگان، بیگانگان، هم‌دینان، غیرهم‌دینان، دشمنان غیر حربی و دشمنان حربی، و در مقیاس بزرگ‌تر، در حوزه برخورد کشورهای مسلمان اعم اهل کتاب و غیر اهل کتاب که مجموعه‌ای از آداب سیاسی روابط ملت‌ها را تشکیل می‌دهد. همین آداب است که می‌تواند روابط فرد با اجتماع، افراد با یکدیگر و کشوری با کشور دیگر را تعمیق بخشد یا تیره و تار نماید.

علاوه بر آداب فرد با اجتماع و آداب یک جامعه با جامعه دیگر، بخشی دیگر از آداب مربوط به حوزه فردی هر کس است که این آداب نیز بخشی از شخصیت انسان را می‌سازد؛ مانند آداب غذا خوردن، آداب راه رفتن در میان مردم در کوچه و خیابان یا در جمع دوستان و بزرگ‌ترها، آداب نشستن در جمع و علاوه بر اینها - همان‌گونه که اشاره شد - برخی آداب در حوزه انسان با خدا و دین تعریف می‌شود؛ مانند آداب نماز خواندن که خود مجموعه‌ای از آداب را در باب هر یک از مقدمات و افعال نماز دربر می‌گیرد؛ مانند آداب وضو،* لباس و مکان نمازگزار و ذکر یا قرائت نماز، ایستادن در هنگام قرائت، آداب رکوع، آداب سجود، آداب نشستن در نماز، و آدابی که به نماز جماعت و جمعه و نماز در مسجد** مربوط می‌شود و آداب حج و آداب روزه گرفتن و آداب دعا خواندن در تنهایی و در جمع. مجموعه اینها، شکلی چند ضلعی را تشکیل خواهد داد که

* در مصباح الشریعه منسوب به امام صادق علیه السلام در باب وضو آمده: «وآت بادابها فی فرائضه و سننه»؛ آداب وضو را در واجبات و مستحباتش رعایت کن.

** تفاوت نماز صحیح با نماز با آداب آن این است که نماز صحیح نمازی است که در فقه بیان می‌شود و حد و مرزهای نماز صحیح و نماز باطل را بیان می‌کند، اما نماز با آداب آن، موجب تقرب عبد به خدا و درک حضور خداوند است نه رفع تکلیف شرعی.

می‌تواند محور تحقیق محققان در الهیات قرار گیرد. این مقاله به آداب سخن گفتن می‌پردازد و محور بررسی را آداب سخن گفتن با خدا، با پیامبر، اولیای دین، پدر و مادر و دیگران از نگاه قرآن و روایات قرار می‌دهد.

الف. آداب سخن گفتن با خدا

نماز و دعا، سخن گفتن با خداست، همان‌گونه که قرائت قرآن، سخن گفتن خدا با انسان است. قرآن کریم می‌فرماید «لَا تَجْهَرُ بِصَلَاتِكَ وَلَا تُخَافِتُ بِهَا وَابْتَغِ بَيْنَ ذَلِكَ سَبِيلًا» (اسراء: ۱۱۰)؛ صدایت را در نماز خیلی بلند نکن و بسیار خفیف هم سخن نگو و راهی میان آن دو انتخاب کن. در روایات، برای هر فعلی از افعال نماز آدابی ذکر شده است که بحث مستقلی می‌طلبد.*

در دعا هم باید مؤدبانه با خدا سخن گفت. دعا را باید با حمد خدا و صلوات بر پیامبر و آلش آغاز کرد و با صلوات بر پیامبر و آلش به پایان برد. چون دعایی که ابتدا و انتهایش مستجاب باشد وسط آن هم اگر خالصانه و به صلاح بنده باشد مستجاب خواهد بود؛ چنان‌که این الگو در صحیفه سجاده‌آموزش داده شده است. (ر.ک: صلواتی، ۱۳۸۱، ص ۴۶) آنچه که به آداب اجتماعی سخن گفتن با خدا برمی‌گردد مباحث مربوط به نماز، دعا و مناجات با خدا در اجتماعاتی مانند مسجدالحرام، مسجدالنبی و سایر مساجد و عبادتگاه‌هاست که هر فرد وظیفه دارد رعایت حال دیگر طواف‌کنندگان، نمازگزاران و دعاکنندگان را بنماید. همچنین دعا‌های وارد شده در کتب معتبر را بخواند، از خدا خیر دنیا و آخرت خود و دیگر برادران دینی را طلب کند و به مطالب دنیوی اصرار نورد. نیز به موارد دیگری که در کتب مربوط به آداب دعا خواندن ذکر شده است عمل نماید.

* امام خمینی کتابی تحت عنوان *آداب الصلوة* نوشته است و سیداحمد فهری آن را شرح کرده.

ب. آداب سخن گفتن با رسول خدا ﷺ*

آیات مربوط به آداب معاشرت و سخن گفتن با رسول خدا ﷺ در قرآن، بیشتر در مدینه نازل شده‌اند. به عبارت دیگر، آیات مدنی هستند؛ یعنی بعد از تشکیل امت اسلامی. این آداب را بیشتر می‌توان در سوره‌هایی مانند حجرات، فتح، مجادله، حشر، ممتحنه، تحریم و ... یافت.

در ذیل، ابتدا برخی آیات سوره حجرات** و سپس آیاتی از دیگر سوره‌ها بررسی می‌شود.

در پنج آیه اول این سوره در باب ادب معاشرت و سخن گفتن اهل ایمان با رسول خدا سخن به میان آمده است. در آیه اول می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْدُمُوا بَيْنَ يَدَيْ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ».

آیه اول عام‌تر از بقیه آیات است از این حیث که نهی تقدم بر خدا را نیز در ابتدا آورده و «تَقْدُمُوا بَيْنَ يَدَيْ اللَّهِ وَرَسُولِهِ» می‌تواند اعم از پیشی گرفتن در سخن گفتن باشد یا در اعمال دیگر، آن‌گونه که برخی پژوهشگران بیان کرده‌اند.**

* گفتنی است آنچه در قرآن و روایات درباره آداب سخن گفتن و مانند آن با رسول خدا آمده، در رابطه با امامان شیعه که اوصیای رسول خدا هستند به‌طور اخص و اولیای دین به‌طور اعم تا حد زیادی قابل تعمیم است، مگر حکمی که اختصاصی رسول خدا باشد. از سوی دیگر، بعضی از این آداب زمان بعد از رحلت آنان را نیز که تحت عنوان «آداب زیارت» است شامل می‌شود.

** سوره حجرات از سوره‌های مدنی و دربردارنده مسائلی از شریعت است که به‌واسطه آنها سعادت افراد در زندگی فردی و اصلاح نظام اجتماعی به بهترین وجه تأمین می‌شود. از جمله آن مسائل، ادب زیبای انسان با خدا و رسولش می‌باشد، که در پنج آیه اول این سوره آمده است.

(طباطبائی، [بی‌تا]، ج ۱۸، ص ۳۰۵)

*** محمدباقر محقق، به نقل از تفسیر علی بن ابراهیم، موضوع را مربوط به دو گروه بنی عدی و بنی تمیم می‌داند که در کنار حجره رسول خدا پیامبر را با صدای بلند و با نام «یا محمد» آواز داده و جلوتر از ایشان حرکت می‌کردند و نیز به نقل از تفسیر کشف‌الاسرار به گزارش حسن

گرچه علامه طباطبائی به قرینه آخر آیه شریفه که می‌فرماید: «وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَیْعٌ عَلِیمٌ» (از خدا بپرهیزید که خدا به گفته‌های شما شنوا و آگاه است) - و نفرموده «سَمِیعٌ بَصِیرٌ»؛ چون بصیر در نظارت بر فعل می‌آید، اما سمیع در گفتار، و علیم بودن خداوند دلالت بر محتوا و انگیزه‌های گفتار دارد - آن را مربوط به عدم تقدم در گفتار می‌داند. (طباطبائی، [بی‌تا]، ج ۱۸، ص ۳۰۵)

پس اولین ادب سخن گفتن با رسول خدا این است که مؤمنان موظف بودند پیش از آن حضرت آغاز به سخن گفتن نکنند و تا پیامبر درباره حکمی از احکام دین سخنی نگفته، از پیش خود حکمی صادر نکنند و این، با تقوا و کمال ایمان سازگار است، چنان‌که خدای تعالی در ادامه می‌فرماید: «وَاتَّقُوا اللَّهَ»؛ یعنی: لازمه تقوا رعایت شأن و منزلت پیامبر و عدم تقدم بر اوست.

در آیه دوم می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ وَلَا تَجْهَرُوا لَهُ بِالْقَوْلِ كَجَهْرِ بَعْضِكُمْ لِبَعْضٍ أَن تَحْبَطَ أَعْمَالُكُمْ وَأَنتُمْ لَا تَشْعُرُونَ». گرچه آیه قبل خطاب به «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا» (ایمان آورندگان) بود، در آغاز این آیه نیز «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا» تکرار شده است تا مجدداً مسلمانان را مخاطب قرار داده و موجب توجه بیشتر آنان باشد.

بعد از آن، اهل ایمان را به موردی دیگر از ادب سخن گفتن با رسول خدا ارشاد فرموده است و آن اینکه صدایشان را بلندتر از صدای پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نکنند و با صدای بلند پیامبر را مخاطب قرار ندهند؛ چون این عمل موجب استخفاف (کوچک شمردن) پیامبر است و حکایت از بی‌ادبی گوینده دارد و این خلاف مقام تعظیم و بزرگداشت پیامبر است، در حالی که مؤمنان موظف به

﴿﴾ بصری آورده است: این مسئله مربوط به قربانی روز عید قربان قبل از رسول خدا می‌باشد.

(محقق، [بی‌تا]، ج ۲، ص ۷۳۷ و ۷۳۸)

گرامیداشت مقام رسول خدا هستند.

در ادامه، با بیان «لَا تَجْهَرُوا لَهُ بِالْقَوْلِ كَجَهْرِ بَعْضِكُمْ لِبَعْضٍ» (در هنگام سخن گفتن با نبی خدا صدایتان را بلند نکنید آن‌گونه که همدیگر را خطاب می‌کنید)، بلند سخن گفتن با پیامبر را به‌طور کلی نهی نموده است. در قسمت قبل، مؤمنان از بلندکردن صدایشان نسبت به صدای پیامبر نهی شده بودند؛ در اینجا نهی کلی از بلند سخن گفتن است. به‌طور کلی، مؤمنان باید متعادل سخن بگویند و از فریاد زدن در مخاطب با یکدیگر پرهیزند، چنان‌که لقمان حکیم در تربیت فرزندش، چگونگی سخن گفتن را به او می‌آموزد و می‌فرماید: «وَأَغْضُضْ مِنْ صَوْتِكَ إِنَّ أَنْكَرَ الْأَصْوَاتِ لَصَوْتُ الْحَمِيرِ» (لقمان: ۱۹)؛ آرام سخن بگو نه با فریاد و بلند، که نکره و زشت‌ترین صداها صدای خران است. اینکه خدای تعالی فریادزندگان در هنگام سخن گفتن را به صوت الاغ تشبیه نموده، شاید به این دلیل باشد که از خران یا صدایی بر نمی‌خیزد و یا اگر به صدا درآیند آواز نکره‌ای دارند که گوش‌خراش است، و صدای ناهنجار روان آدمی را می‌گزد، چون گزیدن مار بدن را.*

سخن گفتن با پیامبر به صدای بلند علاوه بر آنکه نشانه بی‌ادبی است، اثر وضعی دیگری دارد و آن، باطل شدن اعمال حسن مؤمنان به‌طور ناخودآگاه است، چنان‌که خدای سبحان بعد از نهی از رفع صوت و جهر در سخن گفتن، می‌فرماید: «أَنْ تَحْبَطَ أَعْمَالُكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تَشْعُرُونَ»؛ تا مبدا اعمال نیکتان به‌واسطه (این بی‌ادبی) باطل شود و شما از آن آگاه نباشید.

آیت‌الله سیدرضا صدر می‌فرماید: پیغمبر ﷺ محبوب‌ترین خلق نزد خداست، احترام به او بالاترین نیکی‌هاست. کسی که در حضور مقدسش با ادب رفتار نکند

* به دلیل تأثیر نامطلوب صداهای ناهنجار در آدمی (به‌ویژه بیماران) است که در خیابان مجاور بیمارستان‌ها تابلوی «بوق زدن ممنوع» نصب می‌شود.

طاعت و عبادت‌های وی نزد خدا باطل می‌گردد. (صدر، ۱۳۸۴، ص ۱۹۲)

در آیه سوم این سوره، آثار رعایت ادب در سخن گفتن با رسول خدا را یادآوری می‌کند تا مؤمنان را ترغیب و تشویق به آن نماید: «إِنَّ الَّذِينَ يَعْضُونَ أَسْوَاتَهُمْ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ أُولَئِكَ الَّذِينَ امْتَحَنَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ لِلتَّقْوَى لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ عَظِيمٌ»: آن دسته از مؤمنان که در نزد رسول خدا صدایشان را کوتاه می‌کنند (غض صوت دارند) خدا قلب‌های آنها را به تقوا آزموده است، برای آنان آمرزش و اجر بزرگی است. غض صوت کنایه از متانت و ادب سخن گفتن است و این ادب برخاسته از تقواست. (همان، ص ۲۰۲)

پس متانت و ادب در سخن گفتن را در برخورد با هر کس باید رعایت کرد، به‌ویژه در رابطه با رسول خدا و اولیای دین خدا؛ چراکه احترام به رسول خدا و اکرام و بزرگداشت او، علاوه بر آنکه بزرگداشت شخص پیامبر است، بزرگداشت خود خدای سبحان نیز می‌باشد؛ چون پیامبر از سوی خدا فرستاده شده است و احترام فرستاده، احترام فرستنده نیز هست. اینجاست که خدای سبحان آن را نشانه تقوای درونی و در نتیجه، موجب دریافت پاداش بزرگ و آمرزش خود دانسته است.

در آیه بعد، نمونه‌ای دیگر از برخورد و گفت‌وگو با رسول خدا را آموزش می‌دهد و عدم رعایت آن را موجب بی‌خردی می‌داند: «إِنَّ الَّذِينَ يُتَادُّونَكَ مِنْ وَّرَاءِ الْحُجُرَاتِ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ»؛ آنان که از پشت حجره‌ها تو را ندا می‌دهند بیشترشان بی‌خردانند. محمدباقر محقق شأن نزول آیه را گروهی از بی‌خردان بنی تمیم می‌داند که پشت منزل رسول خدا آمدند و گفتند: یا محمد! نزد ما بیا تا با تو حرف بزنیم. پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از سوء ادب و طرز رفتار بد آنان دل‌آزرده

گشت و این آیه نازل شد. (محقق، [بی تا]، ص ۷۳۹)*

ادب حکم می‌کرد که در جلوی درب خانه پیامبر به انتظار می‌نشستند تا پیامبر بر آنان وارد شود و آنگاه با کمال ادب خواسته‌شان را مطرح و با آن حضرت گفت‌وگو کنند، نه اینکه از پشت دیوار خانه، پیامبر را صدا بزنند تا به سوی آنان بیرون برود و رفتارشان موجب رنجش پیامبر گشته و اعمالشان باطل گردد؛ چنان‌که در آیه بعد، روش درست مراجعه به پیامبر و گفت‌وگو با آن حضرت را بیان می‌فرماید: «وَأُولُو الْأَرْحَامِ صَبْرُوا حَتَّى تَخْرُجَ إِلَيْهِمْ لَكَانَ خَيْرًا لَّهُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ»؛ اگر اینان صبر می‌کردند تا پیامبر خودش به سوی آنان از منزل خارج شود؛ برایشان بهتر بود [و به خاطر این ادب نگه داشتن مورد مغفرت و رحمت خدا قرار می‌گرفتند] و خدا آمرزنده مهربان است.

علامه طباطبائی ذیل این آیه می‌فرماید: اگر اینان تحمل می‌کردند و پیامبر را صدا نمی‌زدند تا اینکه پیامبر به سوی آنان رود بهتر بود؛ چون نشانه حسن ادب و رعایت بزرگی و شأن مقام رسالت بود و برای آن گروه موجب مغفرت و رحمت خداوندی می‌شد. (طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۱۸، ص ۳۱۵)

این آیه شریفه آدابی از معاشرت و سخن گفتن با رسول خدا را بر شمرده است که در ذیل به مهم‌ترین آنها اشاره می‌شود:

۱. در سخن گفتن نباید بر رسول خدا پیشی گرفت.

۲. در مقابل رسول خدا هنگام سخن گفتن نباید صدای کسی فراتر از صدای رسول خدا باشد. به‌طور کلی، در نزد رسول خدا نباید با صدای بلند سخن گفت، بلکه باید با متانت و محترمانه صحبت کرد.

* این سخن از زمخشری در ربیع‌الابرار است. اقوال دیگری نیز جناب محقق ذکر کرده که تقریباً در همین راستاست و تفاوت آنها در نام افراد می‌باشد.

۳. مؤمنان برای سخن گفتن با رسول خدا نباید هر وقت دلشان خواست به خانه پیامبر بروند و او را صدا بزنند و مزاحم پیامبر شوند، بلکه باید صبر کنند در زمان مناسبی خدمت آن حضرت شرفیاب شوند تا مانع و مزاحم مناجات شخصی پیامبر با خدا و یا استراحت و رسیدگی او به امور منزل نشوند؛ مثلاً آنگاه که پیامبر به سوی مسلمانان بیرون می‌رود، یا در زمان خاصی که برای ملاقات معین کرده است و یا هنگامی که در مسجد برای رسیدگی به امور مسلمانان می‌نشیند.

علاوه بر آداب مذکور که در این سوره در باب آداب سخن گفتن مؤمنان با پیامبر ﷺ آمده، آداب دیگری نیز در سایر سوره‌ها آمده است که اختصاصی به پیامبر ندارد، بلکه هر فرد مسلمانی باید آنها را رعایت کند.

ج. آداب عمومی سخن گفتن

۱. سلام کردن

مؤمنان سخن گفتن را باید با سلام کردن آغاز کنند. این حکم عام است، اما در خصوص رعایت آن درباره رسول خدا ﷺ و بزرگان تأکید بیشتری شده است. قرآن کریم می‌فرماید: «خدا و ملائکه او بر پیامبر صلوات و درود می‌فرستند، شما هم ای مؤمنان! بر او صلوات و درود بفرستید. (احزاب: ۵۶) خداوند به پیامبرش نیز آموزش می‌دهد که وقتی مؤمنان به خدمت تو رسیدند به آنان بگو: سلام بر شما باد! (انعام: ۵۴)

حتی ملائکه الهی وقتی بر حضرت ابراهیم علیه السلام وارد شدند ابتدا بر او سلام گفتند و ابراهیم علیه السلام هم بر آنان سلام گفت. (هود: ۶۹) سپس ملائکه مهمان که تمثل بشری پیدا کرده بودند وارد منزل شدند و ابراهیم علیه السلام آداب میزبانی به

جای آورد. یکی از سنت‌های حسنه علمای اسلام این است که سخن خود را با نام و حمد خدا و سپس درود و سلام بر پیامبر آغاز می‌کنند.

در اسلام، سلام کردن قبل از سخن گفتن آنقدر تأکید شده است که امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «من بدأ بالكلام قبل السلام فلا تُجيبوه». هر کس سلام نکرده سخن گفت پاسخش ندهید. (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۲، ص ۶۴۴)

پس یکی دیگر از آداب مهم سخن گفتن این است که سخن را باید با سلام بر مخاطب آغاز کرد، خواه مخاطب یک فرد باشد یا جمع؛ خواه مردم بخواهند با رسول خدا سخن بگویند، خواه رسول خدا بخواهد با مردم سخن بگوید. نه تنها سخن گفتن باید با سلام آغاز شود، بلکه انسان بر هر جمعی یا بر هر منزل و محل کاری وارد می‌شود و بر هر دوست و آشنا و مؤمنی می‌گذرد پسندیده است که سلام کند.*

۲. پرهیز از نجوا

نجوا در فرهنگ عرب (ابراهیم بن انیس و دیگران، [بی‌تا]، ج ۲، ص ۹۰۵) و لسان قرآن (شعرانی، ۱۳۹۸، ق، ج ۲، ص ۴۴۰) به معنای «به راز سخن گفتن با دیگری» است. قرآن کریم نجوا به گناه و سرپیچی از رسول خدا را منع کرده، اما نجوا به نیکی و تقوا را جایز دانسته است. (مجادله: ۹) قرآن برای نجوا با رسول خدا مقرراتی وضع کرد و آن اینکه هر کسی می‌خواست با پیامبر به راز سخن بگوید می‌بایست پیش از نجوا کردن صدقه‌ای در راه خدا بپردازد. (مجادله: ۱۲) ولی چون این کار بر عامه

* متأسفانه این آداب قدری در جامعه ما کم‌رنگ شده است. چه بسا انسان مشاهده می‌کند که افراد وارد محل کار، منزل یا ماشین دیگران می‌شوند و پیش از سلام کردن باب سخن را می‌گشایند یا تقاضایشان را عنوان می‌کنند.

مسلمانان گران آمد خدا از آن حکم چشم پوشید، اما آنان را به اقامه نماز و پرداخت زکات و اطاعت خدا و رسول سفارش کرد. (مجادله: ۱۳)

به طور کلی، نجوا کردن در جمع اگر موجب بدگمانی دیگران شود پسندیده نیست، مگر در حد ضرورت. پس یکی از آداب سخن گفتن در جمع پرهیز از نجواست.

۳. به نرمی سخن گفتن

همواره سخن نرم که همراه با تکریم مخاطب باشد مؤثرتر از سخنی است که به درشتی گفته شود. خدای تعالی به حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَام می فرماید: تو و برادرت به سوی فرعون بروید، که او در مقابل خدا سرکشی کرده است، اما با او به نرمی سخن بگویید: «فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لَّيِّنًا لَّعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشَى» (طه: ۴)؛ پس با او به نرمی سخن بگویید شاید او پند گیرد یا خداترس شود.

وقتی سخن گفتن با فرعون طغایانگر باید به نرمی باشد، پیداست که با دیگر مردم به نحو اولی باید این گونه سخن گفت. نرم خویی رحمت الهی است؛ چنان که خدای تعالی در قرآن کریم به پیامبرش می فرماید: «فَمَا رَحْمَةٌ مِّنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ» (آل عمران: ۱۵۹)؛ ای پیامبر! به رحمت خداوندی، تو نسبت به مسلمانان نرم خو و مهربان هستی.

و این سخنان نرم و زبان خوش پیامبر بود که اعراب خشن و تندخو را آرام کرد و برادری و الفت بینشان ایجاد نمود: «فَأَصْبَحُكُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا.» (آل عمران: ۱۰۳)

در مقابل، تندخویی و بدزبانی موجب گریز مردم از انسان می شود، حتی اگر رسول خدا باشد؛ چنان که خدای تعالی به پیامبرش می فرماید: «لَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَأَنْفَضُوا مِنْ حَوْلِكَ» (آل عمران: ۱۵۸)؛ ای پیامبر! اگر تندخو و سخت دل بودی

مسلمانان از پیرامونت پراکنده می‌شدند. پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در وصیت‌هایش به امیرالمؤمنین می‌فرماید: «یا علی من خاف الناس لسانه فهو من اهل النار»؛ ای علی! آن انسانی که مردم از زبانش آرامش نداشته باشند و از دستش در امان نباشند، از اهل آتش است. (صدوق، [بی‌تا]، ص ۴) در لسان امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام یکی از نشانه‌های حسن خلق این است که با دیگران با لطف و محبت سخن گفته شود. آن حضرت در پاسخ به این سؤال که حسن خلق چگونه تعریف می‌شود فرمودند: «تلین جانبک و تطیب کلامک و تلقا احاک ببشر حسن»؛ تواضع کردن و با لطف و محبت سخن گفتن و با چهره گشاده با مردم روبه‌رو شدن. (همان، ص ۱۱۶)

۴. سخن سدید

یکی از آموزش‌های قرآن در باب سخن گفتن، به‌راستی و درست‌ی و استواری سخن گفتن است. سخن انسان در عین نرمی باید درست و استوار باشد. در عرب به‌درستی قول و فعل «سداد» گفته می‌شود. پس مراد از قول سدید، سخن حق و درست و محکم است. قرآن کریم در دو جا، همراه با تقوا امر به سخن گفتن به‌درستی کرده است. (ر.ک به: نساء: ۹ / احزاب: ۷۰)

در سوره «احزاب» به اهل ایمان می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا»؛ ای اهل ایمان، از خدا پروا نمایید و همواره به حق و صواب سخن گوید.

علامه طباطبائی ذیل این آیه شریفه درباره قول سدید می‌نویسد:

قول سدید سخنی است که هم راست و مطابق با واقع باشد و هم از لغو بودن (بی‌فایده بودن) یا فایده غیرشرعی داشتن مانند سخن چینی و مانند آنها به دور باشد. پس مؤمن باید درستی سخن

خویش را بررسی کند و از اینکه سخن لغو بگوید یا به واسطه سخن

خویش اصلاحی را به افساد بدل کند پرهیزد. (طباطبائی، [بی تا]، ج ۱۶،

ص ۳۴۷)

الف. پرهیز از بیهوده‌گویی: قرآن در سوره «مؤمنون» یکی از اوصاف مؤمنان را پرهیز از سخن لغو می‌داند: «قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ... الَّذِينَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ...» (مؤمنون: ۳)؛ مؤمنان به رستگاری رسیدند ... آنان از سخن بیهوده می‌پرهیزند.

یکی از نویسندگان می‌نویسد: یکی از علمای آخرت در تعریف سخن بیهوده گفته است: «سخن بیهوده آن است که سخنی بگویی که اگر نمی‌گفتی نه گناهی کرده بودی و نه زیان مالی و یا جانی متوجه تو می‌شد.» (فهری، ۱۳۵۹، ص ۲۳۳)

ب. راست‌گویی: یکی دیگر از ویژگی‌های سخن سدید راست‌گویی است و به عبارت دیگر، یکی از مهم‌ترین آداب سخن گفتن، راست‌گویی است. گرچه راست‌گویی را از ویژگی‌های سخن استوار و از آداب سخن گفتن برشمردیم، اما از حیث دیگر در دایره اخلاق قرار می‌گیرد؛ چون راست‌گویی و دروغ‌گویی دو صفت راسخ در وجود انسان می‌باشند و از آن رو که ملکات در وجود انسان بر اثر تکرار حاصل می‌شود، پس اگر کسی این ادب سخن گفتن را رعایت نماید کم‌کم ملکه راست‌گویی در وجودش راسخ می‌شود و اگر ادب سخن گفتن را رعایت نکنند و دروغ بگویند این صفت رذیله و زشت در وجودش ملکه می‌گردد.

در وصایای پیامبر به امیرالمؤمنین، دروغ‌گویی از آفات کلام برشمرده شده است: «آفة الحدیث الکذب» (صدوق، همان، ص ۴۵) و در جایی دیگر، از نشانه‌های نفاق: «للمنافق ثلاث علامات: اذا حدث کذب و اذا وعد اخلف و اذا ایتمن خان»؛ منافق سه نشانه دارد: وقتی سخن می‌گوید دروغ می‌گوید و وقتی وعده می‌دهد تخلف می‌کند و آنگاه که امین دانسته شد و امانتی به او سپرده شد خیانت می‌کند.

(همان، ص ۲۳)

۵. پرهیز از تملق‌گویی

یکی دیگر از آداب سخن گفتن این است که انسان نسبت به دیگران به‌ویژه رئیس‌ان و دنیاداران و به‌طور کلی صاحبان زر و زور تملق نگوید. تملق‌گویی از اوصاف فریبکاران است؛ چنان‌که پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌فرماید: از نشانه‌های فریبکاران این است که در حضور شما تملق می‌گویند و در غیاب شما غیبت می‌کنند. (همان، ص ۲۳)

۶. کریمانه سخن گفتن

یکی از آداب سخن گفتن، کریمانه سخن گفتن است. کرامت در سخن گفتن این است که مخاطب را بزرگ بشمارد و با احترام با او سخن بگوید. خدای سبحان حکم کرده است که به پدر و مادر «اف» (کم‌ترین سخنی که موجب رنجش و آزاردگی آنان گردد) گفته نشود و با آنان کریمانه سخن گفته شود: «فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أُفٍّ وَلَا تَنْهَرُهُمَا وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا.» (اسراء: ۲۳)

قرآن سخن کریمانه‌ای است (واقعه: ۷۷) که از خدای کریم (انفطار: ۶۰) توسط فرشته‌ای بزرگوار (تکویر: ۱۹) بر پیامبری کریم نازل شده تا انسان را کرامت بخشد. نه تنها با پدر و مادر باید کریمانه سخن گفت، بلکه با همه مردم، حتی مشرکان، باید کریمانه سخن گفته شود، خواه آن سخن ملفوظ باشد یا مکتوب؛ چنان‌که حضرت سلیمان وقتی به بلقیس مشرک (ملکه سبا) نام می‌نویسد کریمانه می‌نویسد. قرآن کریم از زبان بلقیس گزارش می‌کند که به مشاوران حکومتش می‌گوید: «أَيُّهَا الْمَلَأُؤْنِي أُلْتِي إِلَى كِتَابٍ كَرِيمٍ إِنَّهُ مِنْ سُلَيْمَانَ وَإِنَّهُ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» (نحل: ۲۹ و ۳۰)؛ ای بزرگان، نامه‌ای گرامی و ارزشمند به سویم افکنده شد؛ آن از سلیمان است و با نام خدای بخشاینده بخشایشگر آغاز شده است.

پس هر گوینده‌ای باید با مخاطبانش به بزرگواری سخن بگوید، به‌ویژه با کسانی که حق بزرگی بر گردن انسان دارند.

۷. سخن نیک گفتن و به نیکویی سخن گفتن

یکی از آداب سخن گفتن این است که هم سخن نیکو بگوییم و هم آن را به نیکویی بگوییم. پیداست که بین این دو صفت تفاوت ظریفی است؛ اولی اشاره به محتوای سخن دارد و دومی به چگونگی بیان سخن. اولی ریشه در علم و درایت گوینده دارد و دومی نشان از ادب گوینده. قرآن کریم در چند جا از مؤمنان می‌خواهد که با دیگران به نیکی سخن بگویند و نیکو سخن بگویند؛ چنان‌که درباره خویشان و یتیمان و مسکینان می‌فرماید: اگر اینان در هنگام تقسیم میراث حاضر شدند و انتظار احسان داشتند آنها را روزی دهید و با آنان سخن نیکو بگویید: «قُولُوا لَهُمْ قَوْلًا مَّعْرُوفًا» (نساء: ۸) قول معروف همان سخن نیک است که باید به نیکویی گفته شود؛ چنان‌که برخی اصحاب لغت گفته‌اند: «المعروف اسم لکل فعل يعرف حسنه بالعقل او الشرع»؛ هر فعلی که عقل یا شرع آن را خوب و پسندیده بدانند فعل معروف است. (ابراهیم انیس و دیگران، [بی‌تا]، ص ۵۹۵) بر این مبنا، قول معروف سخنی است که عقل یا شرع آن را پسندد. یکی دیگر از ویژگی‌های قول معروف این است که انسان به اندازه قامت و قدرت خویش سخن بگوید؛ یعنی کاری را که از عهده‌اش خارج است بر زبان نیاورد؛ چنان‌که قرآن کریم می‌فرماید: «كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ» (صف: ۳)؛ اینکه سخنی بگویید که عمل نمی‌کنید (یا نمی‌توانید عمل کنید) بسیار موجب خشم خداست.

حضرت امیر در کلام بسیار زیبایی می‌فرماید: «الكلام فی وثاقک مالک تتکلم فاذا تکلمت به صرت فی وثاقه فاخزن لسانک کما تخزن ذهبک و ورقک فرب

کلمه سلبت نعمة و جلبت نعمة» (عبده، ۱۴۱۳ ق، ص ۷۵۲)؛ سخن را تا نگفته‌ای در اختیار توست و آنگاه که بر زبان آورده، تو در گرو آن هستی. پس زبانت را همچون گوهرهایت (طلا و نقره) در خزانه دهانت حفظ کن که چه بسا کلمه‌ای نعمتی را از تو برباید و موجب گرفتاری و رنج تو گردد. چه بسیار سخن‌ها که مایه فتنه در جامعه می‌گردد؛ سخنانی که از روی هوای نفس و خودنمایی و تحقیر دیگران برای رسیدن به مطامع دنیا و آرزوهای دنیوی گفته می‌شود.

و از نشانه‌های جهل و نادانی انسان همین بس که اسیر زبان خویش باشد؛ چنان‌که از امام هادی علیه السلام گزارش شده است: «الجاهل اسیر لسانه.» (عطاردی، ۱۴۱۰ ق، ص ۳۰۴)

۸. پرهیز از تمسخر و عیب‌جویی و سرزنش

یکی از آداب سخن گفتن این است که سخن انسان موجب تمسخر و سرزنش دیگران بر کاستی‌هایشان - که ممکن است بسیاری از آنها طبیعی باشد - نگردد. خداوند انسان‌ها را به گونه‌های مختلف آفریده است؛ یکی سفیدپوست، یکی سیاه‌پوست، یک کوتاه‌قد و یکی بلندقد. در هر انسانی بعضی ویژگی‌های مثبت و منفی وجود دارد. تمسخر و سرزنش و عیب‌جویی دیگران در برابر کاستی‌های وجودی آنان، زمینه‌های حقد و کینه و دشمنی را در جامعه گسترش می‌دهد و از روح تعاون و برادری می‌کاهد. خدای سبحان برای تشکیل یک مدینه فاضله به دست پیامبر بزرگ اسلام آدابی را در این باره به مسلمانان آموزش می‌دهد؛ از جمله می‌فرماید:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَسْخَرُوا قَوْمًا مِّن قَوْمٍ عَسَىٰ أَن يَكُونُوا خَيْرًا مِّنْهُمْ وَلَا نِسَاءً مِّن نِّسَاءٍ عَسَىٰ أَن يَكُنَّ خَيْرًا مِّنْهُنَّ وَلَا تَلْمِزُوا أَنفُسَكُمْ وَلَا تَنَابَرُوا

بِالْأَلْقَابِ بِئْسَ الْإِسْمُ الْفُسُوقُ بَعْدَ الْإِيمَانِ وَمَنْ لَمْ يَتُوبْ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ»
(حجرات: ۱۱)؛ ای اهل ایمان، مبادا گروهی از شما گروهی دیگر را
مسخره کنند، چه بسا آن گروه از اینان بهتر باشند. و مبادا دسته‌ای
از زنان دسته‌ای دیگر را مسخره کنند، چه بسا آن زنان از اینها بهتر
باشند. هرگز دنبال عیب یکدیگر نباشید و بر یکدیگر نام زشت
ننهد که پس از ایمان به خدا، نام فسق (زشت) بر مؤمن نهادن بسیار
زشت است و اگر این عادت در کسانی بود و توبه هم نکنند، پس
آنان ستمکارانند.

۹. پرهیز از غیبت

یکی دیگر از آفات زبان و سخن گفتن، غیب کردن است؛ یعنی پشت سر دیگران
بدی‌های آنان را ذکر کردن. قرآن کریم به شدت با این عادت جاهلی که هنوز هم
از جامعه رخت بر نبسته است مبارزه می‌کند. بدترین صفت این است که در
پیش‌رو تملق می‌گوییم و پشت سر غیبت می‌کنیم؛ این از علایم نفاق است. قرآن
کریم که غیبت کردن را به مثابه خوردن گوشت برادر مرده می‌داند، می‌فرماید:
«وَلَا تَجَسَّسُوا وَلَا يَغْتَب بَّعْضُكُم بَعْضًا أَجُوبٌ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا
فَكَرِهْتُمُوهُ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَحِيمٌ» (حجرات: ۱۲)؛ مبادا در امور
دیگران تجسس کنید و مبادا بعضی از شما از بعضی دیگر غیبت
کند. آیا دوست می‌دارید یکی از شما گوشت برادر مرده خویش را
بخورد؟ حتماً از این کار دوری می‌جوئید. پس تقوا پیشه کنید [و از
غیبت پرهیزید و از این عمل توبه کنید] که خدا توبه‌پذیر مهربان
است.

چرا به جای قدردانی و ستایش از خوبی‌های دیگران در آشکار و پنهان، عادت داریم همواره همچون مگسی باشیم که بر روی زخم‌ها و دمل‌ها می‌نشیند؟ چرا همچون زنبور عسل نیستیم که بر گل‌های خوشبو می‌نشیند و عسل شفاف‌بخش بیرون می‌دهد. (موسوی لاری، [بی‌تا]، ص ۲۷۳) ریشه غیبت تجسس در امور دیگران است. از این رو، قرآن کریم ابتدا از تجسس کردن نهی می‌کند و بعد نهی از غیب را می‌آورد. جاسوسی کردن برای کشف عیب‌های دیگران کار بسیار زشتی است که موجب بدبینی افراد به یکدیگر و رخت بر بستن روح دوستی و همدلی از جامعه می‌شود.

۱۰. رعایت حال مخاطبان

در روایتی از امام صادق علیه السلام نقل شده است که فرمودند: «ما کلم رسول الله صلی الله علیه و آله العباد بکنه عقله قَطُّ و قال: قال رسول الله: انا معاصر الانبیا امرنا ان نکلم الناس علی قدر عقولهم» (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۱، ص ۲۳)؛ رسول خدا با مردم به عمق دانایی‌اش سخن نگفت و فرمود: ما انبیای الهی موظفیم که با هر گروه از مردم به اندازه ظرفیت ادراکشان سخن بگوییم.

سخن را باید برای بهره‌گیری مخاطب گفت نه برای اظهار فضل خویش. در ادبیات، یکی از ویژگی‌های سخن گفتن فصاحت و بلاغت است.

مراد از بلاغت، همان مخاطب‌شناسی است؛ سخن را باید با توجه به رعایت حال مخاطبان تنظیم کرد. گاه ایجاز پسندیده است و گاه اطناب. البته در هر صورت، سخن باید از ایجاز مخل و اطناب ممل به دور باشد تا مقصود گوینده به شنونده منتقل شود. در مثل است که هر سخن جایی و هر نکته مکانی دارد و ...

نتیجه

سخن گفتن آدابی دارد که بر هر فرد از افراد اجتماع لازم است آنها را رعایت کند تا اجماع مطلوبی داشته باشیم.

سخن گفتن با خدا، با رسول خدا، با اولیای خدا، با معلم و استاد، با پدر و مادر و ... آدابی دارد که آن را می توان در دو دسته قرار داد: آداب ایجابی و آداب سلبی.

آداب ایجابی:

۱. راست گویی، که ضروری ترین شرط سخن گفتن هر گوینده است؛
۲. به آرامی سخن گفتن؛ در هنگام سخن گفتن باید به آرامی سخن گفت و صدای خود را از صدای پیامبر و دیگر کسانی که حق الهی بر انسان دارند نباید بلندتر کرد؛

۳. قول معروف و قول سدید، که از ویژگی های یک سخن پسندیده است؛

۴. ذکر نام خدا و سلام کردن در آغاز سخن؛

۵. در نظر گرفتن حال مخاطب.

آداب سلبی:

۱. پرهیز از غیبت، تهمت، مسخره کردن، لغو و بیهوده گویی و ...؛

۲. پرهیز از فریاد زدن، مگر کسی که بر او ظلمی شده باشد؛

۳. پرهیز از تملق گویی؛

۴. پرهیز از نجوا در جمع، مگر امر به نیکی و تقوا باشد.

منابع

* قرآن کریم.

۱. ابراهیم انیس و دیگران؛ المعجم الوسیط؛ تهران: ناصر خسرو، [بی تا].
۲. جعفری، محمدتقی؛ اخلاق و مذهب؛ قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین، [بی تا].
۳. سادات، محمدعلی؛ اخلاق اسلامی؛ تهران: سمت، ۱۳۶۷.
۴. شعرانی، ابوالحسن؛ «نثر طوبی»؛ دائرة المعارف لغات قرآن مجید؛ تهران: کتاب فروشی اسلامی، ۱۳۹۸ ق.
۵. صدر، سیدرضا، تفسیر سوره حجرات؛ ترجمه سیدباقر خسروشاهی؛ قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۴.
۶. صدوق، محمد بن علی بن بابویه؛ کتاب المواعظ؛ تهران: مرتضوی، [بی تا].
۷. صلواتی، محمود؛ ترجمه صحیفه سجادیه؛ اصفهان: فرهنگ مردم، ۱۳۸۱.
۸. طباطبائی، سیدمحمدحسین؛ المیزان؛ انتشارات جامعه مدرسین، [بی تا].
۹. عبده، محمد؛ نهج البلاغه؛ بیروت: دارالبلاغه، ۱۴۱۳ ق / ۱۹۹۳ م.
۱۰. عطاردی، عزیزالله؛ مسند الامام الهادی (علیه السلام)؛ [بی جا]: المؤتمر العالی للامام الرضا (علیه السلام)، ۱۴۱۰ ق.
۱۱. فرید، مرتضی و سجادی، محمدصادق؛ اخلاق از دیدگاه قرآن و عترت؛ تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۲.
۱۲. فهری، سیداحمد؛ پرواز در ملکوت، مشتمل بر آداب الصلوة امام خمینی؛ تهران: نهضت زنان مسلمان، ۱۳۵۹.
۱۳. کلینی، محمد بن یعقوب؛ کافی، ۸ ج، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵.
۱۴. محقق، محمدباقر؛ نمونه بینات در شأن نزول آیات؛ تهران: دفتر انتشارات اسلامی، [بی تا].
۱۵. مطهری، مرتضی؛ آشنایی با علوم اسلامی، حکمت عملی؛ قم: صدرا، ۱۳۶۱.
۱۶. موسوی لاری، سیدمجتبی؛ رسالت اخلاق؛ قم: دفتر انتشارات اسلامی، [بی تا].
۱۷. نراقی، محمد مهدی؛ جامع السعادات؛ سیدمحمد کلانتر، نجف اشرف: ۱۳۸۳-۱۹۶۳.